

فصل اول

تعريف مسأله

۱- تعریف مسأله

۱-۱. مسأله پژوهش

بخش گسترده‌ای از ادبیات عرفانی ایران شامل اشعار و داستان‌های نمادین است. برای نیل به معانی پنهانی که در پس معنای ظاهری آن‌ها وجود دارد، لازم است شیوه‌ای اتخاذ شود. با توجه به ذوب‌توبون بودن قرآن کریم و اینکه مثنوی را قرآن منظوم نامیده‌اند، تأویل در آثار مولانا همان ویژگی لایه دار بودن قرآن و راه یافتن به آن لایه‌ها و بطن‌هاست. در ساختار چند بعدی مثنوی با داستان‌هایی مواجهیم که عناصر آن بین لایه‌های مختلف تأویلی شناورند.

علم هرمنوتیک به کشف معانی پنهان متن می‌پردازد. در حوزه‌ی هرمنوتیک صاحب‌نظران زیادی به ارائه‌ی نظر پرداخته‌اند از جمله «شلایر ماخر^۱ و گادامر^۲». «شلایر ماخر» بر این باور است که برای درک متن باید به ماورای واژه‌ها رفت و به دنبال قصد نویسنده بود. به همین منظور، لازم است خواننده به شرایط، احوال و موقعیت نویسنده دست یابد و در تفسیر، مؤلف را مورد توجه قرار دهد. اما گادامر عقیده دارد که می‌توان از متن برداشت‌های گوناگونی کرد و در تأویل متون تکیه‌ی اصلی بر دید خواننده است و به نظریه دریدا^۳ که مبتنی بر مرگ مؤلف است، گرایش دارد. در این پژوهش تلاش می‌شود این دو رویکرد در ارتباط با خوانش دفتر اول مثنوی با یکدیگر مقایسه شوند. نگارنده سعی خواهد کرد با تعیین ملاک‌های مبتنی بر این دو رویکرد و تعیین این که در هر رویکرد چه نکاتی مورد توجه خواننده قرار می‌گیرد، به مقایسه‌ی روش‌های تأویلی آن‌ها در ارتباط با دفتر اول مثنوی بپردازد.

۱. Friedrich Schleiermacher

۲. Hans-Georg Gadamer

۳. Jacques Derrida

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱ - ملاک‌های تأویل از دیدگاه « شلایر ماخر » و « گادامر » کدامند؟

۲- کدام یک از تفسیرهای مبتنی بر رویکردهای مؤلف محور و خواننده محور (در ارتباط با مثنوی) دارای چارچوب واحدی است؟

۳-۱. فرضیات پژوهش

الف) ملاک‌های تأویل از دیدگاه شلایر ماخر مبتنی بر: شناخت بافت موقعیتی (زمان، مکان، عقاید و دیدگاه‌های مؤلف- تأویل متن مبتنی بر شخصیت شناسی مؤلف- است. براساس این نظریه در خوانش و تفسیر متن ویژگی‌های زیبایی‌شناسی کهن، که در ارتباط با مؤلف و شناخت اعماق شخصیتی اوست بیش‌تر مد نظر خواننده قرار می‌گیرد، اما در دیدگاه گادامر ملاک‌های تأویل کاملاً متن بنیاد است و مبتنی بر بافت موقعیت، زمان و مکانی است که خواننده در آن به سر می‌برد. بدیهی است در این دیدگاه، متن براساس رویکردهای مدرن و ساختارگرایانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و به متن بدون در نظر گرفتن نیت مؤلف نگریسته می‌شود تا جایی که براساس این رویکرد به تعداد خوانندگان متن، تأویل و تفسیر وجود دارد.

ب) تأویل‌هایی که براساس نظریه‌ی شلایر ماخر ارائه می‌شود در مثنوی بیش‌تر دارای ساختار و چارچوب واحد هستند، زیرا به سمت شناخت اعماق شخصیتی مولانا و نیت او در خلق اثر گرایش دارد اما براساس نظریه‌ی گادامر، مخاطب داستان‌های مثنوی می‌تواند هر نوع برداشت و تأویلی از این داستان‌ها داشته باشد و خواننده بر عناصر ادبی و زیبایی‌شناسی بیش‌تر متمرکز می‌شود. در مثنوی که متنی عرفانی و مبتنی بر تعلیم است، پیش‌بینی می‌شود تأویلی

که براساس نظریه‌ی شلایر ماخر ارائه می‌شود مستندتر باشد اما جنبه‌های زیبایی شناسانه‌ی متکی بر نظریه‌ی گادامر نیز در خور توجه است.

۱-۴. اهداف پژوهش

مثنوی مولانا متنی تعلیمی- عرفانی است. فهم عمیق مثنوی نیازمند درک و تأویل درست از حکایات و تمثیل‌ها است. در این پژوهش نگارنده درصدد است تا علاوه بر تبیین جایگاه تأویل در دفتر اول مثنوی، به منظور ایجاد دریافتی درست از روابط بین معنا و مفهوم از ابیات، با بهره‌گیری از دو نظریه‌ی هرمنوتیکی شلایر ماخر و گادامر خوانش‌های مختلفی را که از دفتر اول مثنوی امکان پذیر است به دست دهد تا ضمن شناخت هر چه بیش‌تر ابعاد تأویلی ممکن در ارتباط با مثنوی، دو نظریه‌ی تأویلی «شلایر ماخر» و «گادامر» را مورد سنجش قرار دهد. بدیهی است دید تازه‌ای در مقابل مخاطب مثنوی گشوده می‌شود و سبب التذاذ بیشتر برای خواننده خواهد شد.

۱-۵. پیشینه پژوهش

براساس پژوهش‌های انجام شده اگرچه پایان نامه‌های متعددی در مورد «تأویل» انجام شده است اما پایان نامه‌ای در زمینه‌ی «هرمنوتیک در مثنوی براساس دو نظریه‌ی مورد نظر» تاکنون انجام نشده است.

الف) کتاب

- محمدی آسیا آبادی، علی. هرمنوتیک و نمادپردازی در غزلیات شمس. تهران: سخن، ۱۳۸۷.
در این کتاب غزلیات مولانا از جنبه‌های نمادپردازی مورد بررسی قرار گرفته است و به تأویل نشانه‌ها در اثر پرداخته است. در فصل اول پس از توضیحاتی درباره‌ی هرمنوتیک و تأویل، از تأویل نزد مولانا سخن گفته شده است. در فصل بعد از نمادهایی که برای شمس و در ارتباط با

وی در غزلیات مولانا به در نظر گرفته شده با عنوان ارتباط اندام‌وار نمادها مورد بحث قرار می‌گیرد، از جمله شمس شکربار، نخل خورشید، همای خورشید، تبریز آفتاب و غیره. نگارنده در آخر از تخلص شمس که مولانا در غزل‌هایش از آن استفاده می‌کند و از معانی مختلفی که ممکن است دلالت کند بحث می‌کند.

ب) پایان نامه‌های مرتبط با تأویل در مثنوی

۱- *تأویل و تفسیر قرآن در دفتر اول مثنوی (۱۳۷۵)*، کیوان تولمی، دانشگاه شیراز.

در این رساله ابتدا شرحی از زندگانی مولانا نگاشته شده است. سپس به آثار برجسته‌ای که در زمینه‌ی مولانا و مثنوی نوشته شده، اشاره می‌شود. سپس مفاهیم لغوی و اصطلاحی تأویل و تفسیر، مرز بین تأویل و تفسیر، علوم لازم برای تفسیر و اینکه چه کسانی به تأویلات قرآن علم دارند، بررسی می‌شود. آنگاه تأویلات گروه‌های سه‌گانه شیعه، صوفیه و اخوان‌الصفا ذکر شده است. در فصلی جداگانه به معرفی تفاسیر مرجع در این رساله پرداخته می‌شود. پس از آن مبحث تأویل و تفسیر آیات قرار دارد که مبحث اصلی رساله است و ابتدا آیات قرآن تفسیر و آنگاه دیدگاه مولانا درباره‌ی آیات آورده می‌شود.

۲- *تأویل در مثنوی (۱۳۷۵)* شهلا آموزگار، دانشگاه یزد.

در این پایان نامه ابتدا مقدمه‌ای در توضیح تفسیر و تأویل از نظر اسماعیلیه و ناصر خسرو آمده است. تأویل نزد صوفیه و مولانا و داستان پیامبران در مثنوی موضوعات بخش‌هایی از این پایان نامه‌اند. در هر مورد تلاش شده نظر مولوی با شواهد تأویل آیات و احادیث در شش دفتر مثنوی با وجوه مختلف تأویل از نظر صوفیه مقایسه شود.

۳- *تفسیر و تأویل در دفتر چهارم مثنوی (۱۳۸۴)*، زهرا حسنی قهرودی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

فصول ابتدایی این رساله به تعاریف و کلیات اختصاص یافته است. فصل اصلی این رساله که عنوان تفسیر و تأویل قرآن در دفتر چهارم مثنوی است با آوردن بیت‌هایی که به نوعی تفسیر و تأویل عرفانی خود مولانا از آیات قرآن بوده شروع می‌شود سپس با ذکر آیه‌ی مورد نظر و نظر کلی مولانا از این بیت‌ها و اشاره‌ی قرآنی و سرانجام تفسیرهای عرفانی مربوط به آیه از کتاب‌های کشف‌الاسرار میبدی، حقایق سلمی، معارف بهاء ولد، معارف سلطان ولد، مرصادالعباد نجم الدین رازی، روض الجنان و روح الجیان ابو الفتوح رازی بیان می‌گردد.

۴- تأویل قصص و نشانه‌ها در مثنوی (۱۳۸۷)، فرزام حقیقی، دانشگاه شهید بهشتی.

در این پایان نامه پس از اختصاص یافتن فصول ابتدایی به تعاریف و کلیات، در فصول بعد به نشانه‌شناسی و تاریخچه‌ی آن پرداخته می‌شود. فصل انتهایی به رمز‌گشایی و تأویل نشانه‌های مثنوی در داستان‌های مختلف اختصاص داده شده است.

ج) مقالات

۱- سیدی، سید حسین. "مولوی و قرآن «تفسیر یا تأویل»". نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی (تبریز)، پاییز ۱۳۷۹.

در این مقاله به بیان وجوه افتراق تفسیر و تأویل پرداخته شده است سپس نظر مولانا پیرامون تأویل بیان شده است. بخش انتهایی مقاله به ذکر نمونه‌هایی از تأویل در مثنوی اختصاص یافته است.

۲- ابراهیمی، مهدی. "تأویل قرآن در مثنوی". نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی (تبریز)، زمستان ۱۳۸۲.

در این مقاله پس از تعاریف و کلیاتی پیرامون تأویل، مجموعه مباحثی را که مولانا در بحث تأویل قرآن در مثنوی آورده است مورد بررسی قرار گرفته است و موارد تأویل صحیح و ناصحیح

از دید او مشخص شده است و به مواردی نیز از تأویل قرآن در مثنوی به عنوان نمونه اشاره شده است.

WWW.MOLANANEWS.COM

کاربرد هرمنوتیک در تأویل شعر مولانا، دکتر مهیار علوی مقدم.

در این مقاله از پیشینه‌ی تأویل سخن به میان می‌آید و تأویل‌گرایی در متون عرفانی، که ویژگی ذاتی آن‌ها، چندگانگی معنایی است نمود بیشتری می‌یابد. به اعتقاد نگارنده‌ی مقاله زبان صوفیانه‌ی مولانا به ویژه در غزل‌ها زبانی رمزی و تأویل پذیر است و باز بودن این‌گونه متن‌ها، ویژگی روان‌شناختی آن‌ها، تقدم زبان بر اندیشه و ناهوشیاری مولانا در فرایند پیچیده‌ی سرودن غزل‌ها، کاربرد دیدگاه هرمنوتیکی را در نقد بر زبان رمزآمیز و تأویل پذیر مولانا هر چه بیشتر ضروری و بایسته می‌کند.

۱-۶. روش تحقیق و جمع‌آوری داده‌ها

این پایان نامه شامل پنج فصل است. در فصل اول به شرح مسأله‌ی پژوهش، اهداف پژوهش، پیشینه‌ی پژوهش و روش کار پرداخته می‌شود. فصل دوم شامل تبیین نظریه‌ی تأویل در شرق و هرمنوتیک در غرب خصوصاً نظریات شلایر ماخر و گادامر است. فصل سوم، خوانش هرمنوتیکی دفتر اول مثنوی براساس نظریه‌های شلایر ماخر و گادامر را در بر می‌گیرد که در برخی موارد، نگارنده در لابه‌لای تحلیل‌های ارائه شده، شاهد مثال‌هایی از متن مثنوی و دیگر متون مرتبط با آن را ارائه می‌دهد. در فصل چهارم داده‌های آماری جمع‌آوری شده، در جدول‌هایی تبیین می‌شوند تا وجوه تشابه و تقابل برداشت‌های خوانندگان به شکل بهتری نمود یابد. فصل پنجم این پژوهش در برگیرنده‌ی نتیجه‌گیری از مباحث ارائه شده است. در این پژوهش از نظریات دو گروه از خوانندگان بهره‌گیری و از هر یک از این گروه‌ها درخواست شد که متن را براساس یکی از نظریات مطرح شده در مسأله‌ی پژوهش تأویل کنند. شایان ذکر

است که نحوه‌ی گزینش داستان‌های تأویل شده براساس ذوق و سلیقه و انتخاب دو گروه ذکر شده است که در بخش پایانی این پژوهش، به‌منظور به‌کارگیری روشی علمی و مستند و رعایت شرط امانت‌داری، نمونه‌هایی از خوانش‌های ارائه شده پیوست خواهد شد.

جامعه آماری: دفتر اول مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

تعداد نمونه: شش نفر از فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد رشته‌ی ادبیات فارسی که سه نفر پایان‌نامه‌ی خود را با موضوع مثنوی گذرانده‌اند و سه نفر پایان‌نامه‌شان در حوزه‌ی ادبیات معاصر است.

- گروه اول: سه نفر از فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد ادبیات فارسی که پایان‌نامه خود را در مورد یکی از آثار مولانا نوشته‌اند.

- گروه دوم: سه نفر از دانشجویان ادبیات فارسی که در حوزه‌ی ادبیات معاصر فعالیت کرده‌اند.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

توصیفی - تحلیلی

محدودیت‌های پژوهش

به نظر نگارنده، برای دستیابی به خوانش کاملاً بی‌طرف و بدون دخالت دادن شناخت‌های قبلی از مؤلف در خوانش اثر، بایسته بود خوانندگانی انتخاب می‌شدند که هیچ‌گونه شناختی نسبت به مولانا و مثنوی نداشته باشند. اما با توجه به شهرت مولانا در میان تمام اقشار جامعه‌مان، کمتر کسی نسبت به زندگی و احوالش بی‌خبر است تا بتواند تحلیلی بدون پیش‌داوری ارائه دهد.

چون چیزی به نام خوانش بی گناه وجود ندارد، باید
بگوییم از بابت کدام خوانش مقصریم. «آلتوسر»

فصل دوم

کلیّات: تأویل، تفسیر و

هرمنوتیک

۲. تأویل، تفسیر و هرمنوتیک

مقدمه

رابطه‌ی سه‌گانه‌ی متن، نویسنده و خواننده از زمانی که نقد ادبی به‌صورت متمرکز برای تفسیر و تحلیل مورد توجه قرار گرفت، پا به عرصه‌ی ظهور گذاشت. از طرفی نویسنده به عنوان عامل آغازین این روند توجه همگان را به خود معطوف کرد تا قصد و نیت و پیش‌فرض وی را از لابه‌لای متن نوشته شده استخراج کنند و به پیامش توجه کنند. از سوی دیگر، این خواننده و ذوق و سلیقه‌ی وی بود که در کانون توجه قرار گرفت تا به برداشتی که وی از متن نوشته شده دارد، ارزش نهند و از آن به عنوان عاملی برای پی بردن به پیش‌فرض‌های ذهنی خواننده بهره گیرند. از لابه‌لای این دو قطب نویسنده محوری و خواننده محوری، این پتانسیل متن و توان آن برای تفسیرپذیری و تحلیل‌پذیری بود که پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. عاملی که از سویی هم نویسنده و هم خواننده را در خود داشت و از سویی دیگر خود نیز وجودی مستقل داشت، متن بود. پتانسیل متن برای تفسیر و تحلیل، به هر دو عامل نویسنده و نیت وی و خواننده و برداشت وی توجه داشته است. با توجه به پتانسیل متن و قابلیت تفسیرپذیری آن در نقد ادبی، آنچه به عنوان تأویل و هرمنوتیک یاد می‌شود، در ادامه به تفصیل، به این دو فرآیند و صاحب‌نظران آن در شرق و غرب، خصوصاً شلایر ماخر و گادامر پرداخته خواهد شد.

۱-۲. تأویل، تفسیر

تأویل به عنوان رویکردی که از طریق آن منتقد و خواننده، هرکدام با توجه به قصد و نیت مورد نظر خود، دید خود را به آثار ادبی شکل می‌دهند، تعاریف مختلفی

را به خود اختصاص داده است. در اینجا لازم است که معنای واژه‌ی تأویل به لحاظ لغت و اصطلاح ارائه گردد.

راغب اصفهانی ذیل واژه‌ی تأویل می‌گوید:

تأویل، رد کردن چیزی به سوی غایت و مقصودی است که اراده شده، چه از راه علم و چه از راه عمل. تأویل اغلب در مورد معانی و جمل است و در مورد کتب الهی به کار می‌رود. تأویل مشخص کردن مفهوم لفظ محتمل برای چند معنی به وسیله آن‌چه از ادله روشن می‌شود و ترجیح یکی از مفاهیم محتمل برای لفظ، بدون قطع یافتن به آن است. در تأویل خبر دادن از حقیقت مراد خداوند است و به درایت تعلق دارد و به گردانیدن لفظ از ظاهرش به سبب دلیل و مقتضی و بیان معانی به طریق اشاره اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹، مدخل اول: ۲۷).

از طرفی، مؤلف فرهنگ لاروس با صحّه گذاشتن به نقطه‌ی تمایز تأویل و تفسیر، بر این تمایز پافشاری می‌کند. وی ذیل واژه‌ی تأویل می‌نویسد: « بیان کردن مقصود کلام است از راه ظن اما تفسیر بیان کردن کلام است از راه یقین. تأویل بیشتر در مورد کتب الهی به کار می‌رود» (الجر، ۱۳۸۱، ذیل التأویل).

از سوی دیگر با توجه به مرزهای نزدیک و گاهی مشترک تأویل و تفسیر، این دو رویکرد مفاهیم مشترکی را در اذهان خواننده و گاه منتقدان به وجود می‌آورند. ریخته‌گران با ظرافت خاصی به این نکته اشاره کرده و سعی دارد تا این خطوط مشترک را هر چه بیشتر از یکدیگر متمایز کند. وی معتقد است:

کلمه‌ی تأویل مأخوذ از اَوَّل به وزن قول به معنای رجوع است. عده‌ای از لغویین معنای تأویل را با تفسیر یکی گرفته‌اند و دیگران تفسیر را کشف مراد از مشکل و به بیان دیگر روشن نمودن آن چه که از عبارت مشکلی مراد شده و تأویل را ارجاع یکی از محتملین به معنی مطابق ظاهر دانسته‌اند ... لذا می‌توان تفسیر را شرح ظاهر عبارت و تأویل را رجوع دادن به معنایی که از ظاهر آن فهمیده نشود، است.

(ریخته گران، ۱۳۷۸: ۲۶۴-۲۶۵)

قدما تأویل را دارای دو معنی می‌دانستند: بیان معنای کلام که در این صورت تأویل با تفسیر مترادف است اما معنای دیگر مراد اصلی و مقصود کلام است. در مقابل، متأخران اعم از فقها، متکلمین و حتی متصوفه، تأویل را برگرداندن لفظ از معنی راجح به معنی مرجوح می‌دانستند، به شرط آن که شواهد آن را تایید کند. بر این اساس می‌توان گفت: تفسیر، بیان معانی ظاهر است همان طور که در ظاهر ادبی نمایان می‌شود. هدف از تفسیر درک دقیق‌تر خواننده از متن است اما تأویل، برگرداندن کلام به سرچشمه‌ی آن است.

البته با توجه به سخنان هانری کوربن، تأویل با تنزیل دو اصطلاح و مفهوم متشابه را به وجود می‌آورد: « معنای دقیق تنزیل، احکام شریعت و نص وحی شده بر پیامبر توسط ملک وحی است، تنزیل یعنی نازل کردن وحی از عالم بالا؛ برعکس، تأویل یعنی بازگشت و رجعت دادن به اصل و بنابراین بازگشت به معنای حقیقی و آغازین یک نوشته » (کوربن، ۱۳۸۵: ۲۵).

شایگان به نقل از هانری کوربن می‌گوید: هر کتاب مقدسی ورای ظاهری دیدنی یک معنای نادیدنی و باطنی را داراست. بنابراین باید ظاهر را به صورت ازلی‌اش برگردانیم و به ام‌الکتاب روی آوریم زیرا ام‌الکتاب همان کلام درونی پنهان الهی در زیر ظاهر خارجی است (شایگان، ۱۳۷۳: ۱۰۴).

بر این اساس در تفاوت تفسیر و تأویل می‌توان گفت: تفسیر به شرح معانی کتاب براساس ظاهر کلامی آن می‌پردازد اما تأویل به باطن توجه دارد و در صدد کشف مراتب مافوق محسوس در عالم است. با توجه به تعاریفی که ارائه شد تأویل و تفسیر ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند به همین منظور در ذیل توضیحاتی که درباره‌ی لفظ «تأویل» ارائه شد، به تبیین معنای تفسیر نیز پرداخته شد.

پیشینه‌ی تأویل در اسلام

شبستری درباره‌ی تأویل در قرآن می‌گوید: ابتدا دو روش در میان مسلمانان پدید آمد: یکی تفسیر قرآن با روش «مأثور» بود و دیگری تفسیر قرآن با «رأی و اجتهاد». روش مأثور بر این تأکید داشت که چون قرآن سخن انسان نیست روش‌های تأویلی که در مورد سخن انسان انجام می‌شود در تفسیر آن کار آمد نیست. منظور خداوند به پیامبر بخشیده شده است و تنها او می‌داند محتوای قرآن چیست. براساس تفسیر با اجتهاد، قرآن خطابی است به جمیع انسان‌ها و با روش‌های تفسیر سخن انسان می‌توان آن را تفسیر کرد و به محتوایش نزدیک شد (شبستری، ۱۳۸۱: ۳۵).

آن‌چه مجتهد شبستری می‌گوید، مشخص کردن پیش فرض‌های مفسران درباره‌ی تأویل قرآن است و به روش‌های تأویلی نپرداخته است اما با مطالعه‌ی این کتاب به این نتیجه می‌رسیم که تأویل در اسلام سابقه‌ای طولانی دارد و براساس نظریات مجتهدان روش‌های مختلفی یافته است. تحقیق گسترده‌ای که به نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد تفاوت تأویل و تفسیر پردازد، مجال بیشتری می‌طلبد و از حوصله‌ی این پژوهش خارج است، به همین منظور به طور اجمالی به سیر تأویل در میان نحله‌های اسلامی پرداخته می‌شود.

علاوه بر دو روش تأویلی که بدان‌ها اشاره شد، فهم مسلمانان از کتاب و سنت شامل تقسیم بندی‌هایی می‌شود :

(الف) اهل حدیث و اشاعره

(ب) متکلمان معتزلی

(ج) فلاسفه

(د) صوفیه

(الف) اهل حدیث : این گروه همانند فیلسوفان دوران پیامبر، اهل استماع بوده و از تسلیم شدن به تفسیر دیگر اجتناب می‌کردند. آنان در پی استدلال و تجربه و تحلیل وحی و حدیث نبوی نبوده‌اند. فضای آن دوران فضای تسلیم بوده که تا مدت‌ها بعد از رحلت پیامبر نیز در میان اهل حدیث و اشاعره ادامه یافت. تفسیر درست از نظر آن‌ها تفسیر مأنور بود و از هر گونه تفسیر دیگر اجتناب می‌کردند (شبستری، ۱۳۸۱: ۱۰۴-۱۰۶).

(ب) معتزله : این گروه با پذیرفتن این مطلب که پیدایش و تکامل زبان پدیده‌ای انسانی است، انسانی بررسی کردن وحی را آغاز کردند. دین در مسائل شرعی تأیید کننده‌ی عقل است و حتی در قلمرو کلیت احکام اخلاقی نیز احکام شرع مبنی بر حسن و قبح عقلی است و فقط جزئیات احکام و شکل ویژه‌ی آن اصول اخلاقی از طریق شرع به دست می‌آید. از نظر معتزله برای تفسیر وحی علاوه بر فهم کلام باید به شناخت صفات و حالات و قصد متکلم نیز پرداخت. به عبارتی برای فهم کلام باید از گفتار گذر کرد و به متکلم رسید.

ج) **فلسفه اسلامی و تأویل:** فلاسفه‌ی اسلامی نیز جهت تطبیق فلسفه با دین به تأویل روی آوردند از جمله **ابو یوسف یعقوب بن اسحاق کنندی** مشهور به فیلسوف عرب، در تفسیر آیات تأویل گراست. غزالی نیز از جمله فیلسوفانی است که تأویل را به طور کامل رد نکرده است و به تأویل مشروط معتقد است.

بابک احمدی به نقل از «فصل المقال» ابن رشد می‌گوید: «اگر معرفت حاصل از ظاهر شرع مخالف بود با آنچه برهان افاده می‌کند ... باید متوسل به تأویل شد و تأویل آن است که باید مدلول الفاظ را از معانی حقیقی عدول داد و متوجه معانی مجازی آن کرد...» (احمدی، ۱۳۷۲: ۵۰۴).

د) **صوفیه:** نوعی دیگر از تأویل در نزد اهل تصوف رواج داشت و این زمانی بود که این گروه پس از تکفیر مسلمانان برای دفاع از خود به تأویل و تفسیر آیات مطابق شیوه‌ی خویش پرداختند. بسیاری از متصوفه از جمله **شبللی و ابوبکر واسطی** تأویل‌هایی ارائه داده‌اند که در واقع انعکاسی از تعالیم صوفیه است. این تأویلات گاه چنان بود که برخی بدگمانی‌ها را درباره‌ی آنان در پی داشت و هر چند صوفیه برای دور نگه داشتن خود از این بدگمانی‌ها، تأویل خود را «تطبیق» نامیدند اما گاه افراط‌هایی نیز داشتند. نمونه‌ی این افراط‌ها را می‌توان در آثار ابن عربی در کتاب **فصوص الحکم** مشاهده کرد. به این ترتیب بسیاری از اهل شریعت این گروه را واجب القتل می‌دانستند. شایان ذکر است که صوفیه برای گسترش تعالیم خود تنها به تأویل آیات نمی‌پرداختند بلکه در خصوص سروده‌های برخی شاعران نیز تأویل‌هایی ارائه می‌دادند (امامی، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۳).

علاوه بر آنچه گفته شد، تقسیم بندی‌های دیگری نیز قابل توجه است از جمله جواز و حرمت تأویل در میان فرق اسلام:

۱- قائلین به جواز تأویل: مشتمل بر برخی از فلاسفه، برخی علماء اهل سنت و علمای شیعه.

۲- قائلین به حرمت تأویل: متکلمین و علما و فقهای اهل سنت.

کسانی که تأویل را مجاز می‌دانند خود به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف) افراتیون که در تأویل آیات قرآنی افراط کرده‌اند مانند باطنیون که حتی درباره‌ی مفهوم بهشت، جهنم و صوم نیز تأویل‌هایی ارائه داده‌اند و یا تأویلات حروفیه و باطنیون همچون ناصر خسرو.

ب) معتدلیون: تأویل مشروط را جایز می‌دانستند و شامل جمعی از فیلسوفان، علمای اهل تسنن، علمای شیعه و امامان تشیع.

از طرفی دیگر، در فرهنگ اسلامی دانش تأویل به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱- نظر فقیهان در فقه عمومی و سیاسی که بیشتر به سطح کتاب مقدس مربوط است. ۲- گشودن رمز و دست‌یابی به حقیقت متن. و این همان رویکردی است که از آن به نظریه‌ی هرمنوتیک در اسلام یاد می‌شود. ۳- فلسفه‌ی اشراق که به تفهیم و شهود، اشراق و تاباندن گوهر نور آن گوهر نامبردار شده است (پورحسن، ۱۳۸۴: ۲۰۱).

تأویل در اسلام در چهار حوزه‌ی عرفان، ادبیات، فلسفه و سیاست مطرح شد. از جمله‌ی این تأویل‌ها، در سه اثر تمثیلی - تأویلی حی بن یقظان، رساله الطیر و سلامان و ابسال نمود می‌یابد. درک آموزه‌های این رساله‌ها با کمک تأویل دریافتنی است. علاوه بر این رساله‌ها رساله‌ی تأویلی ابن سینا درباره‌ی نماز و چند تفسیر که بر سوره‌های قرآنی از جمله فلق و آیه‌ی نور دارد، ارزش بسیاری در هرمنوتیک دارد. پس از ابن سینا، سهروردی نقش به‌سزایی در این حوزه ایفا کرد. اندیشه‌های سهروردی

سراسر تمثیلی است. داستان‌های رمزی سه‌رودی همگی تلاشی است برای خروج از اسلام ظاهری. قصد او تبیین اسلام معنوی است که جامع شریعت، طریقت و حقیقت است.

پورحسن در ادامه بیان می‌کند که سه‌رودی تأویل قرآنی را اساس قرار داده و از آن برای ارتباط بین اندیشه‌های ایران باستان، یونانی و دینی استفاده می‌کند. وی از آیات قرآنی استفاده می‌کند، از هرمس سخن می‌گوید و در کنار این موارد شالوده‌های اشراقی فهلویون را اساس قرار می‌دهد و بین این سه حیطة پیوند برقرار می‌کند. براساس بینش سه‌رودی اساطیر ایران باستان بیان‌گر همان حکمتی است که در غرب، **هرمس** در رأس آن قرار دارد. بیان دیدارهای شیخ با هرمس منشأ در باور به پیوند اندیشه‌ی هرمنوتیک در ایران و غرب دارد. از میان عارفان اسلامی ابن عربی تفاسیر شخصی را نهی می‌کند و این در حالی است که در غرب کسانی چون اسپینوزا^۱ و پروتستان‌ها به فهم همگانی از متون مقدس تأکید دارند و این فهم‌ها باعث به وجود آمدن تفاسیر شخصی از متون مقدس شد. اما از نظر ابن عربی تفسیر خوش بینانه تفسیری است که بر بطون سبعة ناظر باشد و در صدد دست‌یابی به هر بطن در پیوند با سرشت روحانی بشر باشد. دیدگاه ابن عربی همانند سه‌رودی مبتنی بر رمز است و دست‌یابی به این رمزها با دانش تأویل گشوده خواهد شد (همان: ۲۰۷ - ۲۱۱). درخور است در کنار گروه‌هایی که به آن‌ها اشاره شد به اخوان‌الصفا نیز هر چند مختصر، اشاره‌ای شود. این گروه را می‌توان تأویل‌گراترین نحله‌ی فکری در اسلام نامید. تفکر درباره‌ی ظاهر و باطن در مذهب اخوان تأثیر به‌سزایی داشت. آنان از جمله نخستین اندیشمندان اسلامی بودند که برای نخستین بار به تأویل‌گرایی پیدا کرده و روشی را برای نگارش برگزیدند که در آن نوشته با باطن آن متفاوت باشد.

^۱. Baruch Spinoza

اخوان الصفا به سه گونه علم باور داشتند: **علم ظاهر**: شناخت احکام، روایات و حکایات. **علمی میان ظاهر و باطن**: شامل اندیشه در معانی، تفسیر و تأویل است و سرانجام **علم باطن** « که مخصوص مؤمنان حقیقی است، علم به اسرار دین است و روشنگر قواعد پرسش در معنای رخدادهای آسمانی» (احمدی، ۱۳۷۲: ۵۰۴).

به این ترتیب از نظر مفسران اسلامی رسیدن به مقام اشارات، شرط لازم تفسیر است و رسیدن به حقیقت این قبیل مطالب و تفسیر آنها، محتاج سیر در مراتب جان، قرار گرفتن در حلقه‌ی صعود، یعنی بازگشت به اصل نخستین است. پس تأویل در مقابل تنزیل این است که مبنای تفسیر، تأویل است و آن کس که وجودش به حقیقت بازگشته باشد، بر تفسیر آگاه است. لذا ابتدا فهمیدن است و سپس تفسیر کردن (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۲۶۷). به این ترتیب « تأویل در صورتی که مبتنی بر عقل جزئی یا هوی و هوس باشد، باطل است و اگر لفظ قابلیت تحمل تأویلی را داشته باشد و با هدف پویایی و در متشابهات و توسط افرادی که آگاه بر حقایق هستند صورت پذیرد، ممدوح و پذیرفتنی است» (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۵۸).

در اینجا است که تأویل به این معنی، هیچ گونه متناظری با مباحث هرمنوتیک غربی ندارد. در هرمنوتیک می‌توان بیانی از این کشف و شهود یافت. در این بخش لازم است قبل از اینکه به تبیین تفاوت هرمنوتیک در غرب و تأویل در شرق پردازیم، ابتدا تعریفی از هرمنوتیک و حرکتش در غرب ارائه دهیم و سپس به ارتباط هرمنوتیک با آنچه به عنوان « تأویل » مطرح است اشاره کنیم.

۲-۲. هرمنوتیک

با پیشرفت تکنولوژی، آغاز صنعتی شدن و در نتیجه‌ی آن بهبود وضعیت صنعت چاپ، متون نوشته شده، در ابتدا به صورت کالایی که آسان‌تر و ارزان‌تر از پیش خرید و فروش می‌شد جای خود را در زندگی روزانه‌ی مردم گشود. با گذشت زمان و بهبود وضعیت سواد آموزی، این متون جایگاه خود را بیش از پیش در زندگی مردم تثبیت کرده و زندگی آن‌ها را تحت شعاع خود قرار داد. این متون تنها نقش واحد اثر گذار بر زندگی مردم را ایفا نمی‌کردند، بلکه از سوی دیگر، واسطه‌ای برای رقم زدن رابطه‌ی دو سویه‌ی نویسنده - خواننده و خواننده - نویسنده بودند، بدین معنی که نویسنده اثر خود را با توجه به ذائقه‌ی خواننده می‌نگاشت و خواننده نیز با خرید آن زندگی نویسنده را تأمین می‌کرد. رابطه‌ی دو سویه‌ی نویسنده - خواننده از زمانی رنگ و بوی جدی و پیچیده به خود گرفت که نویسندگان، در مقام روشنفکران جامعه، سعی در انتقال پیام از طریق اثر ادبی به خواننده کردند. عوامل اثر گذاری همچون زندگی شخصی نویسنده، تاریخی که اثر ادبی نگارش شده، وضعیت اجتماعی زمان تولید اثر، همه و همه بر نوع پیام نویسنده اثر می‌گذاشت. به فراخور این اتفاق، نیاز برای درک هر چه بهتر و بیشتر اثر ادبی احساس می‌شد.

از اوایل قرن بیستم در غرب بود که نحله‌های فکری و نظریه‌های ادبی به منظور رمزگشایی اثر ادبی شکل گرفتند. نقد نو متن ادبی را در کانون توجه قرار داده، به خوانش دقیق بسنده کرده و نویسنده و زمان اثر را نادیده گرفت. نقد مبتنی بر واکنش خواننده، خواننده را محور خوانش متن ادبی قرار داد و به خوانش‌های مختلف سر تعظیم فرود آورد. نقد روانکاوانه بر نویسنده و عوامل تأثیر گذار بر نگارش تأکید کرد. اما تمام این رهیافت‌ها گویا در خود چشم اسفندیاری داشتند. نقد نو به نویسنده و

زمان نگارش اثر بها نمی‌داد و متن برایش مهم بود. نقد مبتنی بر واکنش خواننده، تنها به خواننده اهمیت می‌داد و متن و نویسنده را در مقام در خورشان نادیده می‌گرفت. نقد روانکاوانه نیز توجه خود را تنها به نویسنده گذاشته و خواننده را نادیده می‌گرفت. از بطن تمام این کاستی‌ها هرمنوتیک زاده شد تا بتواند مشکل موجود را حل کرده و به فهم هر چه بیشتر، دقیق‌تر و نزدیک‌تر اثر ادبی کمک کند.

۲-۲-۱. واژه شناسی هرمنوتیک

در کتاب علم هرمنوتیک تعریفی که از هرمنوتیک ارائه شده است بدین صورت است:

کلمه‌ی یونانی «هرمایوس» (*Hermeios*)، اشاره بود به کاهنی که پیش گوی معبد دلفی بود. این کلمه و فعل متداول‌تر آن «هرمنوین» و اسم «هرمنیا» (*Hermenia*) به نام خدای پیام آور تیز پا یعنی هرمس باز می‌گشت که ظاهراً این کلمات از نام او گرفته شدند، (یا برعکس). نام هرمس به طرز پر معنایی با وظیفه‌ی تبدیل آن‌چه ورای فهم بشر است، به صورتی که فکر و هوش انسان قادر به درک آن است، پیوند یافت و از اشکال مختلف این کلمه متضمن به فهم آوردن چیزی یا موقعیتی است که نا مفهوم است. یونانیان کشف زبان و خط را به هرمس نسبت می‌دادند یعنی دو وسیله‌ای که انسان برای درک معنا و انتقال آن به دیگران به کار می‌برد، مارتین هایدگر فیلسوفی که خود فلسفه را نیز «تأویل» می‌انگارد صریحاً علم هرمنوتیک را با هرمس مرتبط می‌داند. هرمس پیام تقدیر را می‌آورد. «هرمینوین» آشکار کردن آن چیزی است که پیام را می‌رساند. هر چیزی تا آنجا که به شرح در آید می‌تواند تبدیل به پیام شود.

(پالمر، ۱۳۷۷: ۲۰)

اگرچه هرمس به عنوان پیام آور خدایان شناخته شده بود اما پیامش همیشه صریح نبود. گفته می‌شد که هرمس ارواح مردمان را پس از مرگ به جهان زیرین هدایت می‌کند.